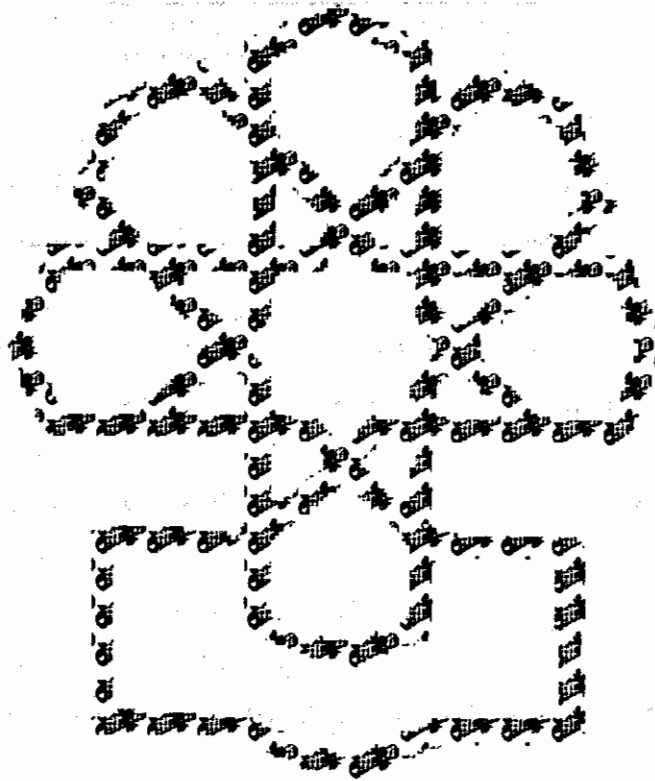




تأثیر تحقق صلح خاورمیانه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران



معاونت پژوهشی

تیر ماه ۱۳۷۴

کار: دپارتمان بررسی‌های سیاسی-اجتماعی

این گزارش بنا بر درخواست جناب آقای بهرامی رئیس کمیسیون اداری
و استخدامی تنظیم گردیده است.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
کتابخانه و واحد اسناد و اطلاع‌رسانی مآر ایس
شماره: ۲۸۲
۱۶ / ۴ / ۷۴

کد گزارش: ۱۵۰۰۷۲۸

۲۴۱۲

خوشبین‌ترین ناظران سیاسی منطقه خاورمیانه معتقدند که تحقق صلح خاورمیانه تا سال ۱۹۹۶ که در ایالات متحده و اسرائیل سال انتخابات می‌باشد، امکان‌پذیر نخواهد بود. به احتمال قوی اختلاف اسرائیل با لبنان و سوریه در مورد چگونگی تحقق شرایط صلح ادامه خواهد یافت و ظرف دو سال آینده تحول مهمی در مسیر مذاکرات میان کشورهای یاد شده پدیدار نخواهد شد.

با این حال نباید تصور کرد که با تحقق صلح خاورمیانه، مشکلات گذشته این منطقه به فراموشی سپرده شده و به راحتی نظم نوین خاورمیانه جانشین ویرانه‌های نظم کهن گردد.

وجود یک نظام با دو دولت (مورد اسرائیل) از مشکلاتی است که اسرائیل با آن دست به‌گریبان است و در نهایت منطقه تکلیف خود را با جنبشهای اسلامی منطقه‌ای روشن نکرده است.

با مفروض قرار دادن موارد مذکور، اینک به تجزیه و تحلیل سؤال اصلی می‌پردازیم.

تأثیر تحقق صلح خاورمیانه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

برای درک این مسأله باید در پی آن بود که منشأ و منبع احتمالی ناامنی در کجا نهفته و از چه عامل یا عواملی نشأت خواهد گرفت؟ برای پاسخ به این سؤال سه دیدگاه مطرح شده است:

۱- با تحقق صلح خاورمیانه، امنیت ملی ایران، با تهدیدات خارجی مواجه خواهد شد.

۲- از آنجا که پدیده امنیت، پدیده‌ای فراملی است و در قالب امنیت متقابل، مورد بررسی قرار می‌گیرد، برای رفع و دفع تهدیدات خارجی باید به امنیت دستجمعی متوسل شد.

۳- ناامنی در ایران از سطح دشمنان خارجی به سطح داخلی و ملی در پی بحرانهای ناشی از نوسازی و دگرگونی سیاسی (هویت، مشروعیت، مشارکت سیاسی، بحران توزیع اقتصادی و بحران یکپارچگی) کشیده خواهد شد، که می‌تواند توسط دشمنان ایران، مورد چالش و تحریک قرار گرفته و ناامنی اجتماعی را دامن زند.

با توجه به این موضوع، هیچ یک از سه مدل فوق به تنهایی توضیح دهنده سؤال اصلی نخواهد بود، بلکه تلفیقی از آنها می‌تواند وضعیت امنیت ملی ایران را در پی تحقق صلح خاورمیانه نشان دهد.

با استفاده از این سه نگرش درخواهیم یافت که امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پی صلح خاورمیانه،

(الف) در معرض تهدیدات خارجی قرار خواهد گرفت؟

(ب) با توجه به موقعیت سوق‌الجیشی و استراتژیک منطقه خاورمیانه، حلقه‌های فراوانی از پیوندهای مختلف امنیت این کشورها را به یکدیگر وابسته می‌کند، حضور ایران در پیمان امنیت دستجمعی منطقه‌ای، امنیت این کشور را تضمین خواهد کرد؟

(ج) امنیت ملی کشور ما به شکل بارز و آشکاری، به لحاظ مشکلات ساختاری و عارضی ناشی از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و تحریم اقتصادی، در معرض تهدیدات داخلی است که می‌تواند توسط دشمن یا دشمنان احتمالی مورد چالش قرار گیرد.

با این نگرش کوتاه تئوریک، پیامدهای صلح خاورمیانه را می‌توان در ارتباط با مسأله امنیت ملی ایران، در چهار سطح مورد شناسایی و بررسی قرار داد:

الف) سطح فردی

ب) سطح ملی

ج) سطح منطقه‌ای

د) سطح بین‌المللی

الف) امنیت در سطح فردی: اولین شاخص در سطح فردی، بی‌ثباتی اجتماعی و اقتصادی است. این شاخص نشان‌دهنده آن است که امنیت ملی یک کشور به بنیة نظامی محدود نمی‌گردد، بلکه تنها جزئی از اجزای امنیت ملی است. از دیگر جنبه‌های امنیت ملی، مسائل اقتصادی - اجتماعی است که گفته می‌شود بیش از بنیة نظامی، در امنیت ملی یک کشور مؤثر است.

از آنجا که طرح‌ریزی سیاست خارجی ایران به طور عمده با دو هدف حفظ ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی صورت می‌گیرد، مقامات مسؤول در ایران، نگران این مسأله خواهند شد که بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی که احتمالاً بر اثر شیپنتهای اسرائیل که به عنوان نماینده امریکا در منطقه عمل می‌کند، به برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی ایران لطمه بزنند. در واقع با توجه به اینکه رئیس‌جمهوری امریکا به تحریم ایران^(۱) فرمان داده است، خود ثبات اجتماعی و اقتصادی ایران را معرض خطر قرار داده و با تحقق صلح خاورمیانه و مرکز ثقل قرار گرفتن اسرائیل در نظم نوین خاورمیانه‌ای، این امر تشدید خواهد شد.

با این حال، دولتمردان جمهوری اسلامی ایران باید در صدد آن باشند که از بروز تنشها و ناامنیهای داخلی، ناشی از بی‌ثباتی اقتصادی - اجتماعی جلوگیری کنند.

شاخص دوم در سطح فردی، تعریف دشمن است. برخی از تحلیل‌گران سیاسی معتقدند که هویت ایرانی را در برخورد با دشمن صهیونیستی باید چگونه تعریف کرد.

آیا دشمنان جدیدی علاوه بر اسرائیل در مقابل ایران صف‌آرایی خواهند کرد؟ این دشمنان احتمالی که ممکن است امنیت ملی ایران را مورد چالش قرار دهد، چه کشورهایی را شامل خواهد شد؟ بدین ترتیب این مسأله نوعی گنجی امنیتی را موجب خواهد شد.

با این حال، اسرائیل همواره برای ایران تعریف خاصی داشته است.

۱- مواردی از تحریم امریکاکه می‌تواند توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران را مورد چالش قرار دهد:

- ممنوعیت صادرات اجناس تکنولوژی یا خدمات از جمله تأمین وام توسط بانکهای امریکا برای معاملات تجاری از امریکا به ایران یا به دولت ایران؛

- ممنوعیت برخی اقلام و تکنولوژی امریکایی از کشورهای دیگر به ایران؛

- ممنوعیت معاملات از قبیل حق‌العمل کاری و سایر معاملات مربوط به اجناس و خدمات ایرانی توسط اشخاص امریکایی؛

- ممنوعیت سرمایه‌گذاری جدید توسط اشخاص امریکایی در ایران یا در املاکی که متعلق به ایران است و یا توسط دولت ایران کنترل می‌شود.

- ممنوع است که شرکتهای امریکایی معاملاتی را که برای خود شرکتهای امریکایی جایز نیست، برای شرکتهای وابسته به خود تأیید یا تسهیل نمایند.

- ممنوعیت واردات اجناس و خدماتی که مبدأ آنها ایران می‌باشد به امریکا (از سال ۱۹۷۸ برقرار شد)، ادامه می‌یابد.

- به شرکتهای امریکایی سی روز مهلت می‌دهد که قراردادهای تجاری که قبل از این تاریخ منعقد نموده‌اند و هم‌اکنون ممنوع شده است به انجام رسانند.

از نظر پروسه تاریخی، برای اولین بار در زمان دکتر مصدق، ایران روابط خود را با رژیم صهیونیستی قطع می‌کند، ولی با کودتای ۲۸ مرداد، ایران به گسترش روابط خود با اسرائیل می‌پردازد. به عنوان مثال در سال ۱۹۶۰-۶۱ برای اولین بار تیم آموزش موساد (سازمان اطلاعاتی اسرائیل) که مرکب از ۳ تا ۸ نفر بودند، تا سال ۱۹۶۵ به آموزش ساواک مشغول شدند و بعدها نیز اسرائیل به همکاریهای نظامی و اطلاعاتی با ایران ادامه داد.

در واقع ایران قبل از انقلاب، به صورت «دوفاکتو» رژیم اسرائیل را به رسمیت شناخته بود. بعد از انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) با شعارهای اسلامی و لزوم وحدت امت اسلامی، مرزهای ساکس پیکورا پشت سر گذاشت و رسمیت و قداست آن را که به پراکندگی امت اسلامی می‌انجامید، مورد پرسش قرار داد و از حق فلسطینیان برای ایجاد یک دولت مستقل پشتیبانی کرد و اسرائیل را به عنوان دشمن اسلام و ایران معرفی نمود. در مقابل، اسرائیل نیز ایران را دشمن خارجی جدید خود معرفی کرد.

رژیم صهیونیستی برای منزوی کردن و ضربه زدن به ثبات اقتصادی و اجتماعی ایران، خطر ایران را برای کشورهای خاورمیانه بزرگ می‌نماید و در عین حال، در نظم جدید خاورمیانه‌ای که شالوده آن ویرانه‌های کهنه نظم کهن خاورمیانه پایه‌ریزی می‌گردد، شرکت می‌کند. اسرائیل پس از تحقق صلح خاورمیانه در مرکز ثقل آن قرار می‌گیرد، بنابراین در پی تشدید آن است.

هم‌اکنون اسرائیل اقدامات خود را آغاز کرده است که می‌توان به تشکیل اجلاس کمیته بهره‌برداری از منابع آب در مسقط (عمان) با شرکت یک هیأت چهل نفری از اسرائیل، تشکیل اجلاس کمیته کنترل تسلیحات در دوحه (قطر)، تشکیل اجلاس بزرگ اقتصادی در دارالبیضا مراکش، با حضور بیش از ۱۰۰ نفر از مسؤولان، بازرگانان و کارشناسان اسرائیلی، سفر رایین به مسقط، فراهم ساختن زمینه‌های همکاری اتحادیه اروپا و مدیترانه (که در ماه نوامبر در بارسلون اسپانیا برگزار خواهد شد)، به همراه لبنان و سوریه، نشست پنج جانبه طابا در زمینه‌های بازرگانی و سرمایه‌گذاری میان مصر، اسرائیل، اردن و دولت خودمختار فلسطین و تحت نظارت امریکا و تأسیس بانک منطقه‌ای و سخن از پایان تحریم اقتصادی از آن جمله‌اند. به نظر می‌رسد اسرائیل و برخی کشورهای عربی غیرشیعه در صدد ضربه زدن به اقتصاد ایران از طریق حذف ایران از بازارهای خاورمیانه‌اند.

این امر، همچنانکه گفتیم فی‌نفسه امنیتی نیست، ولی پیامدهای امنیتی دارد که بی‌ثباتی اقتصادی - اجتماعی در داخل از سوی دشمن جدید از آن جمله است. در واقع هماهنگی عربی - اسرائیلی که هدف آن توسعه منطقه، همکاری و هماهنگی اقتصادی و تجاری و تأمین هزینه لازم برای اجرای طرحهای مشترک می‌باشد، تقسیم‌بندی خاصی را میان کشورهای منطقه ایجاد خواهد کرد که ایران و اعراب به عنوان «قهر» و اسرائیل در آن حالت متروپل خواهند داشت.

ب) امنیت در سطح ملی: در سطح ملی پیامد صلح خاورمیانه، تحریم گرایشهای ناسیونالیستی افراطی در این کشور است که می‌تواند رفتار سیاست داخلی و خارجی ایران و مسائل امنیتی این کشور را تحت تأثیر قرار دهد. تحریک اقلیتهای داخلی، دامن زدن به اختلافات و شکافهای قومی برای زمین‌گیر کردن ایران در همین راستا مطرح شده است. ادعای «پان ترکیست»های آذربایجانی در مورد الحاق آذربایجان ایران به جمهوری آذربایجان یکی از مسائل بارزی است که سفیر اسرائیل در باکو و محافل صهیونیستی به آن دامن می‌زنند.

عدم تکررگرایی سیاسی در داخل به رغم برخی گروه‌های مخالف نظام جمهوری اسلامی و تلاش برای باز کردن حوزه سیاسی از اهرمهای فشاری است که مدنظر اسرائیل بوده و آن را تبلیغ می‌کند. اما از مهمترین مسائل ملی، که فی‌نفسه پیامد امنیتی به دنبال دارد، مسأله سلاحهای اتمی و قراردادهای اتمی ایران با روسیه و چین است که محافل غربی، عربی (شورای همکاری) و صهیونیستی را به موضع‌گیری علیه ایران سوق داده و خواهد داد. مسؤلان اسرائیلی معتقدند که ایران ممکن است تا ۵ سال دیگر به سلاحهای هسته‌ای دست یابد و اذعان می‌کنند که میزان سلاحهای شیمیایی و میکروبی که ایران در سطح صنعتی تولید می‌کند، تهدید خطرناکی برای امنیت اسرائیل است. آنها می‌گویند: اگر ایران برنامه‌های هسته‌ای جاری خود را متوقف نکند، اسرائیل شاید ناچار شود مانند عراق (بمباران تأسیسات هسته‌ای عراق توسط اسرائیل در سال ۱۹۸۱) با ایران رفتار نماید. همچنان‌که تهدید کرده‌اند از طریق پایگاه مسقط در عمان به این امر مبادرت خواهند ورزید.

شورای همکاری خلیج فارس نیز چون گذشته در پنجاه و پنجمین اجلاس وزیران خارجه در ریاض، مسأله سلاحهای اتمی ایران را مطرح ساخته و آن را تهدیدی برای امنیت منطقه خلیج فارس تلقی نمودند.

این در حالی است که آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای اعلام کرد که در بررسیهای به عمل آمده از تأسیسات هسته‌ای ایران، هیچ دلیلی مبنی بر اقدام تهران در ساخت سلاح هسته‌ای پیدا نکرده است. سخنگوی این سازمان نیز گفته است، مدرکی دال بر اظهارات رهبران اسرائیل وجود ندارد که می‌گویند ایران ظرف چند سال آینده، بمب هسته‌ای می‌سازد.

آنچه در اینجا مهم است، این است که غرب در مورد تکثیر سلاحهای هسته‌ای حساس است. استدلال آنها این است که:

۱- هویت تکثیرکننده اهمیتی ندارد، بلکه شرایط کشور مهم است. یک کشور هسته‌ای به ثبات سیاسی و مسؤلیت بین‌المللی نیاز دارد و باید به جهان در چشم‌انداز وسیعتر از قبیله، نژاد، یا فرقه بنگرد.

۲- این کشور باید مهارت و منابع کافی را برای ایجاد بازدارندگی ثابت با فرماندهی و کنترل مطمئن و توان اقدام تلافی‌جویانه آسیب‌ناپذیر (مانند یک سیستم ضربه دوم) داشته باشد.

۳- هر چه تعداد کشورهای دارای سلاحهای هسته‌ای بیشتر شود، خطر جنگهای تصادفی یا عمدی نیز افزایش می‌یابد.

۴- تکامل بازدارندگی هسته‌ای در شمال بین شرق و غرب، با فرایندی آموزشی و گفت و شنودی استراتژیک، در یک دوره زمانی صورت گرفت. ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی مرزهای مشترک مهمی نداشتند و سربازان آنها در دوران جنگ سرد، با یکدیگر روبرو نشدند. این دو کشور سابقه خصومت یا جنگ نداشتند، حال آنکه این شرایط در مناطقی که احتمالاً تکثیر سلاحهای هسته‌ای در آنها صورت می‌گیرد، وجود ندارد.

استدلالات کشورهای دیگری که به دنبال سلاحهای هسته‌ای هستند عبارت است از:

۱- سلاحهای هسته‌ای دیگر اختراع شده و ماندگار است، تقسیم جهان به کشورهای هسته‌ای و غیر هسته‌ای تبعیض‌آمیز بوده و تلاشی برای انجماد نظم نوین بین‌المللی است.

۲- سلاحهای هسته‌ای برای خودکفایی در امور امنیتی و مقاصد اعتباری اهمیت دارد.

۳- اگر سلاحهای هسته‌ای می‌تواند روابط را در شمال تثبیت کند، چرا در جای دیگر قادر به این کار نباشد؟

غریبها تصور می‌کنند که کشورهای جنوب جاهلند و بیشتر تمایل دارند تا سلاحهای هسته‌ای را در انحصار خود داشته باشند یا اینکه آن را به صورت انتخابی در کشوری مانند اسرائیل گسترش دهند. اینکه چه ملاحظاتی در ارزیابی سود و زیانهای تلاش و دستیابی به سلاحهای هسته‌ای شامل حال ایران می‌شود؟ از جمله نکاتی است که باید توسط دستگاه تصمیمگیری کشور، مورد ارزیابی قرار گرفته و باید از هر گونه تحرکات علیه آن مانند عراق جلوگیری شود.

در این زمینه آنچه که لازم است روی آن تأکید شود این است که ایالات متحده و به طور کلی غرب از داشتن سلاحهای اتمی توسط اسرائیل پشتیبانی می‌کند گرچه هرگز این کشور اجازه نمی‌دهد بازرسان سازمان انرژی اتمی از تأسیسات اتمی آن بازدید نمایند ولی، با توجه به عدم امضای قرار داد منع و عدم تکثیر سلاحهای هسته‌ای از جانب اسرائیل و عدم پذیرش خلع سلاح اتمی، منافع ملی و امنیت ملی ایران چنین حکم می‌کند که در این زمینه توازن لازم را در منطقه به وجود آورد.

در غیر این صورت نمی‌توان پذیرفت که بزرگترین دشمن ایران در رأس نظم نوین خاورمیانه‌ای قرار گیرد و رقیبانش در رده دوم قدرت قرار داشته باشند. به نظر می‌رسد تحمل چنین نظامی برای ایران خطرناک خواهد بود.

از جمله موضوعهای دیگری که ایران در سطح ملی با آن مواجه است، مسائل مربوط به اتهامات وارده به ایران مبنی حمایت از تروریسم در سطح فراملی و نقض حقوق بشر در سطح ملی است. در حالی که ایران تمام توان مالی خود را صرف بازسازی اقتصادی کرده و پولی برای کمک به جنبشهای مقاومت اسلامی و عربی ندارد و حتی این امر خشم جنبشهای اسلامی را در منطقه برانگیخته است، ایران متهم به حمایت از تروریسم می‌گردد. غرب و به ویژه ایالات متحده در این مورد کمک ایران در دسامبر سال ۱۹۹۱ میلادی به آزادی آخرین گروگانهای آمریکایی در لبنان را که با پادر میانی ایران همراه بود، فراموش کرده‌اند.

آنها همچنین تخریب ایران را بر اثر عملیات تروریستی مخالفین جمهوری اسلامی ایران نادیده گرفته‌اند. بعضی منابع غربی و صهیونیستی حتی در این مورد به منابع غیردولتی ایرانی برای کمک به اشاعه تروریسم تأکید می‌کنند ولی، این منابع به این سؤال پاسخ نمی‌دهند که این منابع کدامند و با توجه به هزینه گزاف تهیه ارز در ایران چگونه این مسأله قابل تحقق است؟ این امر نشان دهنده آن است که غرب در این مورد با ایران «سیاسی» برخورد می‌کند و از آن به عنوان اهرم فشار به ایران استفاده می‌کند. پیامد امنیتی این امر ممکن است مداخله نیروهای بیگانه را بدنبال داشته باشد و یا اینکه توسل بدان، در تحریم اقتصادی که نتیجه آن بی‌ثباتی سیاسی داخلی است، مثمر ثمر واقع گردد. تأکید کشورهای گروه ۷ در اجلاس «هالیفاکس» گویای این امر است، گرچه بیانیه اجلاس هالیفاکس در این مرحله فقط جنبه نصیحت‌آمیز دارد.

در زمینه حقوق بشر، ایران به نقض مکرر حقوق شهروندان متهم شده است که آزادیهای مدنی و میثاقهای مدنی و سیاسی را نایده می‌گیرد، زندانیان سیاسی را تحت عنوان قاچاقچیان مواد مخدر اعدام می‌نماید و حقوق اقلیتهای مذهبی و اجتماعی را رعایت نمی‌کند. این تبلیغات نادرست، از سوی غرب و بلندگوهای رژیم صهیونیستی صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد آنان به دنبال مفزق برای آنچه مداخله بشر دوستانه نامیده شده هستند. حمله نظامی آمریکا به پاناما در سال ۱۹۸۹ تحت عنوان مداخله بشر دوستانه

توجیه شد. پس از فروپاشی امپراتوری شوروی، جهان شاهد تحولات تازه‌ای شد و به تبع از آن، اصل مداخله بشر دوستانه در کنار مرزهای ایران به مرحله اجرا درآمد. برای اولین بار شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۱۷ فروردین ۱۳۷۰ با ۱۰ رأی موافق، ۳ رأی مخالف و ۲ رأی ممتنع قطعنامه شماره ۶۸۸ را تصویب کرد. در این قطعنامه سرکوب مردم غیرنظامی عراق به ویژه در مناطق کردنشین محکوم و از دولت عراق خواسته شد سریعاً عملیات سرکوب غیرنظامیان را متوقف سازد و به سازمانهای بشردوست بین‌المللی اجازه دهد که برای تأمین نیازهای مردم غیرنظامی مبادرت به کمک رسانی نمایند. همچنین در بند ۳ قطعنامه آمده بود: جامعه بین‌المللی اصرار دارد که دولت عراق فوراً به کلیه سازمانهای بشردوست بین‌المللی اجازه دهد به تمام کسانی که در اقصی نقاط عراق محتاج کمک هستند، دسترسی داشته باشند.

با توجه به مثال مذکور، چه تضمینی وجود دارد که پس از تحقق صلح خاورمیانه، ایالات متحده به عنوان حامی بزرگ اسرائیل در منطقه به مداخله بشردوستانه در ایران توجه نشان ندهد. مگر این که ایران از اصول و ارزشهای خود و آنچه در مورد اسرائیل گفته است عقب‌نشینی کرده و یا به دنبال اتخاذ استراتژی مناسبی در این زمینه باشد. برخی از تحلیل‌گران معتقدند که ایران ممکن است پس از تحقق صلح مانند آنچه پس از حذف رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی عمل کرد، این رویه را در مورد اسرائیل تکرار کند! این امر با توجه به آرمانهای انقلاب اسلامی بعید به نظر می‌رسد.

ج) امنیت در سطح منطقه‌ای: سومین سطح بحرانهای امنیتی، در سطح منطقه‌ای قابل تشخیص است. بحرانهای منطقه‌ای به دو دسته قابل تقسیم است:

۱- دسته اول، مشکلات و مسائل مربوط به امنیت دستجمعی در منطقه خلیج فارس و همچنین در خاورمیانه است.

در منطقه خلیج فارس علی‌رغم کوششهایی که به عمل آمده، شورای همکاری خلیج فارس به عنوان نوعی پیمان همکاری (که از نظر ناظران سیاسی گرایشهای سیاسی و اقتصادی آن، فراتر از جنبه امنیتی است) تشکیل شده است. با این حال می‌توان گفت که چارچوب دقیق امنیت دستجمعی هنوز در منطقه خلیج فارس وجود ندارد و هر یک از کشورهای این منطقه به ارتباطهای دو جانبه امنیتی با ایالات متحده و برخی کشورهای اروپایی چون انگلستان دست‌یازیده‌اند. علی‌رغم این امر، بزرگترین و قدرتمندترین کشور منطقه یعنی ایران به این شورا ملحق نشده و بدان دعوت نیز نشده است.

به نظر می‌رسد، علاوه بر دشمنی ایالات متحده با ایران، اتخاذ سیاست مهار دو جانبه از سوی این کشور، مهمترین عامل در مورد شرکت ندادن ایران در این شورا، مذهبی - سیاسی است و حساسیت عربستان نسبت به این عامل، بیش از سایر کشورهای عربی منطقه خلیج فارس است. بعد از جنگ دوم خلیج فارس (یعنی جنگ عراق علیه کویت)، همکاری امنیتی دستجمعی ۲+۶ یعنی شورای همکاری به علاوه مصر و سوریه، در قالب طرح امنیتی ایالات متحده، نشان داد که اعراب، برای عربی کردن منطقه می‌کوشند. گرچه حضور سوریه در این شورا که در یک ائتلاف استراتژیک با ایران قرار دارد و علی‌رغم صلح نیز ادامه خواهد یافت، ممکن است سدی در مقابل اقدامات تجاوزکارانه این شورا، علیه ایران باشد، با این حال شورای مذکور از بدو تأسیس، ایران را به عنوان دشمن خود فرض کرده است. تحریکات این شورا علیه سه جزیره ایرانی تنب کوچک، تنب بزرگ و ابو موسی از آن جمله است. هر چند که اعلامیه دمشق نیز در دسامبر ۱۹۹۳ با توسعه پوشش امنیتی آمریکا در منطقه به فراموشی سپرده شد. نوعی همکاری دیگر عربها در منطقه،

اتحادیه عرب است که کشورهای مسلمان عرب در آن موضع گرفته‌اند. این اتحادیه نیز از امارات متحده در مقابله با ایران حمایت می‌کند. نکته جالب توجه در مورد اتحادیه عرب این است که اسرائیل در اولین گام پس از سازش با عرفات، خواستار حضور در اتحادیه عرب شد و چون بدین پیشنهاد وقعی نهاده نشد، در گام بعدی، خواستار انحلال آن گردید.

به نظر می‌رسد، با تحقق نظم نوین خاورمیانه‌ای، ایران هم از نظر اقتصادی و هم از نظر نظام امنیت دستجمعی با وجود همکاری‌های نژادهای سامی در منطقه با مشکل مواجه خواهد شد.^(۱)

برخی محافل سیاسی در ایران معتقدند که برای جلوگیری از ایجاد دشمنان جدید، باید به پیمان امنیت دستجمعی با کشورهای حوزه خلیج فارس دست یازید.

علاوه بر مسائل فوق، مرزهای ایران نیز بی‌ثبات است. عواقبی نظیر ناامنی و بی‌ثباتی در میان مجموعه‌ای از کشورهای ضعیف آسیای مرکزی، جنگ میان آذربایجان و ارمنستان و مشارکت ایران با روسیه و سایر کشورهای حوزه دریای خزر در مسائل آن امنیت ایران را در مرزهای شمالی مورد پرسش قرار می‌دهد. در شرق ایران، ادامه جنگ داخلی در افغانستان برای ایران ناخوشایند است؛ چراکه نیروهای طالبان که مزدوران عربستان و وهابیه هستند در مرز خراسان موضع گرفته‌اند. همچنین ضعف نیروهای انتظامی پاکستان در مرز دو کشور موجب قاچاق مواد مخدر به ایران شده که پیامدهای امنیتی برای ایران ایجاد کرده و این کشور به همکاری با آنها برای قاچاق مواد مخدر به اروپا متهم شده است.

در غرب، ایران با کردها مشکل دارد. این منطقه دستخوش بی‌ثباتی ناشی از نگرانی این کشور از تأسیس یک حکومت خودمختار توسط کرده است که ممکن است به تبعیت از پ.ک.ک. (حزب کارگران کرد ترکیه) و یا مانند کردهای عراق عمل کنند. ناامنی و بی‌ثباتی در مرزها، بحران یکپارچگی و امنیت ملی ایران را در معرض خطر قرار می‌دهد. این غده‌های چرکین، بنیه‌های اقتصادی کشور را به نفع بنیه نظامی می‌بلعد. دشمنان ایران با این برنامه‌های از پیش تعیین شده می‌خواهند تجربه شوروی سابق را در ایران تکرار کنند. چراکه تأکید یک جانبه مسکو بر قدرت نظامی «در دوره رکود» از یک سو اقتصاد کشور را به خطر افکند و ناهنجاری‌های عظیم اقتصادی و اجتماعی را موجب شد و از سوی دیگر به بدگمانی دولتها نسبت به مقاصد و نیت شوروی دامن زد. هشیاری مسئولان جمهوری اسلامی ایران در این زمینه می‌تواند از تکرار این تجربه تلخ در کشور جلوگیری کند.

۲- دسته دوم مشکلات و بحرانهای منطقه‌ای علاوه بر نامشخص بودن وضعیت امنیت دستجمعی، تأثیر متقابل حرکتهای امنیتی بر یکدیگر است. جمهوری اسلامی ایران در این مورد باید به کشورهای عرب منطقه تفهیم کند که امنیت یک جانبه باید به نفع امنیت عمومی، امنیت برای همه و امنیت متقابل کنار گذاشته شود. این اصل در واقع انعکاسی از نفع متقابل در قلمرو مسائل امنیتی است.

برای ایران این باید محرز باشد که در چارچوب اصل مذکور، یک کشور زمانی می‌تواند احساس امنیت کند که رقبای بالقوه و بالفعل آن کشور نیز به همان میزان احساس امنیت نمایند؛ چراکه در غیراین صورت کشور یا کشورهایی که امنیت خود را در خطر ببینند برای دستیابی به حد لازم از امنیت دست به

۱- این امر در حالی است که در ادامه استراتژی مهار دو جانبه توسط ایلات متحده، و ایجاد نوعی سیاست محاصره و سدبندی Containment، جمهوری اسلامی ایران از کنسرسیوم نفتی در دریای خزر حذف گردید. این امر نشان دهنده آن است که ایلات متحده، با این زمینه مقدماتی (یعنی حضور شرکتهای نفتی خود در منطقه) خواستار حضور سیاسی - امنیتی در منطقه است.

تقویت قوای مسلح خود زده و حاصل آن چیزی جز یک دور باطل و بی سرانجام از مسابقات تسلیحاتی نخواهد بود. امری که در منطقه خاورمیانه بدان توجهی نمی‌شود و صلح و امنیت را در پناه سلاحها جستجو می‌کنند. تشکیلات عربها در منطقه این امر را به اثبات می‌رساند که آنان امنیت ملی خود را به ضرر امنیت ملی ایران تعقیب می‌کنند. در حالی که تفکر در این زمینه، به معنی به سر بردن در توهم و خودضریبی است.

ایران همچنین باید به کشورهای منطقه این اصل را تفهیم کند که امنیت تقسیم‌ناپذیر است، امنیت یا می‌تواند برای همه فراهم شود و یا نمی‌تواند برای هیچ کس وجود داشته باشد، و تنها مبنای محکم در این مورد، شناسایی منافع همه ملت‌ها و همه کشورهای منطقه و برابری آنها در امور بین‌المللی است. این امر با اعتماد متقابل موجب تحقق آن خواهد شد که کشورهای منطقه باید به شرکای یکدیگر تبدیل شده و مشترکاً طریق نیل به امنیت همگانی را جستجو کنند.

د) امنیت در سطح بین‌المللی: با گذر از سه سطح از بخرانهای امنیتی، یعنی امنیت فردی، امنیت ملی و امنیت منطقه‌ای، به چهارمین سطح، یعنی امنیت بین‌المللی می‌پردازیم. در این سطح، به نظر می‌رسد، پیامدهای احتمالی صلح خاورمیانه علاوه بر کشورهای منطقه، سایر بازیگران بین‌المللی را نیز وارد مسائل امنیتی این منطقه کند. گرچه امروزه نیز این حضور احساس می‌شود ولی، در اینجا تشدید این حضور مدنظر است. در این مورد، امنیت ملی ایران، با دو پیامد عمده روبرو خواهد شد:

۱- پیامد اول، نامشخص بودن سرنوشت امنیت بین‌المللی در دوران پس از جنگ سرد است، چرا که هنوز سیستم جدید بین‌المللی شکل نگرفته است.

۲- دومین پیامد عمده، ورود بازیگران جدید به حوزه مسائل امنیتی در منطقه خاورمیانه است. در مورد پیامد اول، چالش عمده آمریکا این است که امنیت منطقه خلیج فارس را تأمین کند، زیرا فکر می‌کند که در میان کشورهای منطقه روابط میان دولتها مسالمت‌جویانه نیست. به علاوه از یک ساز و کار امنیتی لازم نیز خبری نیست.

به عبارت دیگر ایالات متحده در پی تفهیم این مسأله به کشورهای منطقه است که تأمین امنیت

تأثیر تحقق صلح خاورمیانه بر امنیت ملی ایران، در چهار سطح فردی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل بررسی است.

در سطح فردی، با دو شاخص روبرو هستیم. الف) شاخص بی‌ثباتی اجتماعی و اقتصادی؛ ب) تعریف دشمن. در این سطح رژیم صهیونیستی به عنوان دشمن ایران در صدد ایجاد بی‌ثباتی اجتماعی - اقتصادی در ایران بوده و پس از تحقق صلح و دستیابی به آرامش و امنیت در مرزهای خود، این مسأله را تشدید خواهد کرد. در سطح ملی، بحران پلورالیسم سیاسی، تکثرگرایی قومی، ناسیونالیسم افراطی، مسأله سلاحهای اتمی، تروریسم و حقوق بشر از طرف غرب و دولت مناب آن یعنی اسرائیل مورد چالش قرار گرفته و این امر می‌تواند، بحرانهای قومی و ملی را در ایران تشدید نماید و هزینه‌های ایران صرف یکپارچگی ملی خواهد شد. باید در مورد سلاحهای اتمی، به اقدامات باردارنده توسل جست تا رفتار اسرائیل با عراق در مورد ایران تکرار نگردد و در زمینه تروریسم و حقوق بشر باید دشمنان ایران را با ایجاد سوپاهای اطمینان خلع سلاح کرد.

در سطح منطقه‌ای، ایران از یک طرف با مشکلات و مسائل مربوط به امنیت دستجمعی در منطقه خلیج فارس و همچنین به طور کلی در خاورمیانه مواجه است و از طرف دیگر با تأثیر حرکت‌های امنیتی با یکدیگر در سطح منطقه روبروست. ایران باید کشورهای منطقه را وادار نماید که امنیت منطقه تنها به وسیله خود این کشورها تأمین گردد. پس از دفن اعلامیه دمشق در مورد طرح تأمین امنیت دستجمعی پس از عملیات توفان صحرا زمینه اقدام عملی در این مورد آماده است. همچنین ایران باید به کشورهای منطقه تفهیم نماید که امنیت ملی برای هر یک از کشورهای منطقه نمی‌تواند به ضرر امنیت ملی ایران تأمین شود. یعنی تز امنیت برای همه یا هیچ کس را بدانها بقبولاند.

در سطح بین‌المللی، نامشخص بودن سرنوشت امنیت بین‌المللی در دوران پس از جنگ سرد و ورود بازیگران جدید به حوزه مسائل امنیتی در منطقه خاورمیانه، دو پیامد عمده را نوید می‌دهد. پیامد اول حضور قدرتهای غربی به خصوص ایالات متحده که علناً با انقلاب اسلامی ایران دشمنی می‌ورزد، موجب تشدید روند محاصره خواهد شد.

در مورد پیامد دوم، اسرائیل در صدد گسترش مرزهای امنیتی خویش است. ایجاد یک دکترین امنیت ملی در این مورد توسط شورای امنیت ملی ایران پس از اطمینان اسرائیل از صلح و ثبات در مرزهای خویش ضروری به نظر می‌رسد. قبل از این، ایران باید از جنبشهای اسلامی موجود در منطقه به خصوص جنبش حماس و حزب الله به صورت یک اهرم فشار علیه اسرائیل حمایت کند.